



حمله به زبان فارسی | قسمت اول

**چی شد که این جووری شد؟**

«شما یادتان نمی‌آید!»

احتمالاً این جمله را از بزرگ‌ترها زیاد شنیده‌اید. گمان هم نمی‌کنم شنیدنش برایتان چندان خوشایند بوده باشد. پشت این جمله «شما یادتان نمی‌آید» یک جور نگاه پدربزرگی خاصی است که لج آدم را درمی‌آورد، آخر انگار تو را بچه فرض می‌کند. من نمی‌خواهم لجتان را در بیاورم، ولی چه کنم که مطمئنم شما یادتان نمی‌آید!

راستش زمانی بود که هنوز پای تلفن همراه به جیب خیلی از مردم دنیا باز نشده بود؛ بنابراین، در این عصر، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی اصلاً معنا نداشتند! مثل بقیه کشورها، در وطن ما هم عده بسیار کمی تلفن همراه داشتند. دارم درباره اوایل دهه هشتاد حرف می‌زنم! اگر قرار بود این یادداشت را در آن روزگار بنویسم اصلاً چیزی نمی‌نوشتم! یعنی لازم نبود چیزی بنویسم! در آن روزگار، این مشکلی که می‌خواهم از آن حرف بزنم اصلاً وجود نداشت.

قبل از بازشدن پای تلفن‌های همراه به زندگی ما، املاء یا همان رسم‌الخط مردم، مثل هم بود. غلط‌های املائی بیشتر حول کلمات دشوار می‌گشت؛ مثلاً، کم‌سوادها بلد نبودند بنویسند «قسطنطنیه»! املائی کلماتی که حروف هم‌آوا داشتند، برای بعضی‌ها سخت بود؛ مثلاً، «قَلَّت» را «این توری» می‌نوشتند! آن‌ها که املایشان ضعیف بود، به‌خصوص بزرگ‌ترها که از دوران دانش‌آموزی عبور کرده بودند، فقط وقتی قرار بود جایی متنی را بنویسند، لو می‌رفتند. برای بعضی‌هایشان، این موقعیت خیلی کم‌پیش می‌آمد؛ چون به‌صورت روزانه با نوشتن سروکار نداشتند.

اما از وقتی که مردم گوشی به دست شدند و پیامک‌بازی باب شد، زبان فارسی بیچاره گوشه‌رینگ افتاد! حالا دیگر همه، با هر سطحی از تحصیلات و دقت در شیوه نگارش، اهل نوشتن شده بودند. خیلی از تماس‌ها تبدیل به پیامک شد. پس ناگهان با سیل غلط‌نویسی مواجه شدیم. این همه سال کم‌خواندن و کم‌نوشتن بعضی‌ها داشت کار دستشان می‌داد.



این تازه اول ماجرا بود. کمی بعد، اقتصاد هم به کمک دشمنان زبان فارسی آمد؛ چون در هریک پیامک، می‌شد سقف معینی از حروف را ارسال کرد (گفتم که شما یادتان نمی‌آید!) مثلاً، در هر پیامک فارسی، سقف تعداد حروف، هفتاد حرف بود. برای صرفه‌جویی در تعداد حروف و جاشدن محتوای بیشتری در هر پیام و به‌دنبالش، کاهش هزینه، بعضی‌ها به روش عجیبی رو آوردند. این‌ها همان‌هایی بودند که بعضی‌هایشان مدرک کارشناسی و کارشناسی‌ارشد هم داشتند، اما متأسفانه دلشان به حال زبان مادری‌شان نمی‌سوخت.

روششان هم این بود: «خلاصه‌نویسی!» این تنبل‌های صرفه‌جو، کم‌کم یک‌جور زبان پیامکی اختراع کردند که تا امروز بیخ ریش ما و خودشان مانده! در این زبان، کلمات هر‌جور که آن‌ها دلشان می‌خواست، نوشته می‌شدند. نه قاعده‌ای بود، نه روش مشخصی؛ پس، اصلاً نمی‌شود این زبان را ببریم زیر پرچم علائم اختصاری و سروشکل آبرومندانه‌ای به آن بدهیم. کم‌کم چشم مردم عادت کرد به «س» به جای «سلام»، «چ خ؟» به جای «چه خبر؟»، «ک؟» به جای «کجایی؟» و «ت» به جای «تو»! این‌ها از مرسوم‌ترین اختراعات این زبان کج‌ومعوج بود. بقیه‌شان را کم‌کم برایتان می‌گوییم.

این روند را برایتان گفتم که بدانید این رود که داشت در مسیر درست و آبراه کهن خودش می‌رفت تا به دریای ماندگار تاریخ برسد، چطور از مسیر اصلی‌اش منحرف شد. چه شد که ناگهان کنار همه تلاش‌های دشمنان ما برای تخریب زبان شیرین مادری‌مان، یک عده هم با بی‌خبری و بی‌توجهی‌شان به کمک دشمن آمدند. می‌خواستیم بدانید اینکه امروز بعضی‌ها می‌نویسند «س. ک؟ چ ساعتی؟ کنسل شد یا اوکیه؟» و هیچ هم به نظر خودشان و مخاطبشان عجیب‌غریب نمی‌آید، ریشه در کجا دارد!



گفتم «دشمن»، شاید برایتان سؤال شده باشد که «دشمن به زبان ما چه کار دارد؟!» حتی شاید مشکوک هم شده باشید «توهم توطئه و این داستان‌ها؟!» یا شاید هم خدای‌نکرده از آن دسته مخاطبانی باشید که آن مثال بالا هیچ به نظرتان عجیب‌غریب نیامده! با همه این «شاید»ها، می‌خواهم دعوتتان کنم قدر چند یادداشت کوتاه، با ما همراه شوید. می‌خواهیم در حاشیه همان آبراه کهن زبان فارسی که برایتان گفتم، قدمی بزنیم و احوالی بپرسیم از زبان مادری‌مان؛  
ضرر که ندارد!

این‌ها که تا اینجا خواندید، بخش اول مقدمه مهم‌تر از متن بود. این کلمات را به ذهن بسپارید تا در قسمت بعدی، ببینید حالا که این‌طوری شده، مگر چه شده و اگر جلوی‌ش را نگیریم، چه خواهد شد؟

